

بیابان
کھنڈر کنارہ
شہری

مؤلف: محمد تقی سالک

انتشارات کجاوه سخن سوره مهر



خوسف شهری کهن در کناره بیابان نویسنده: تقی سالک (پویا)

چاپ: ضحایی و لیتوگرافی: وازیرداز اندیشه
چاپ اول: ۱۳۹۸
شمارگان: ۱۲۵۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۶۷۱-۰-۲

موضوع: تاریخ، محمد تقی، ۱۳۲۰ -

عنوان: پدیدآور: خوسف شهری کهن در کناره بیابان [کتاب] / نویسنده
تقی سالک (پویا)، واحد: ابن و پژوهش حوزه هنری استان خراسان جنوبی
مشخصات فیزیکی: تهران: و سسه کجاوه سخن سوره مهر، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ۱۰ ص

ISBN: 978-600-97671-0-2

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

موضوع: خوسف

موضوع: (Khusf Iran)

شناسه افزوده: واحد آموزش و پژوهش حوزه هنری استان خراسان جنوبی

رده‌بندی کنگره: ۶ / ۸۵ / DSR2۰۸۵

رده‌بندی دهویی: ۹۵۵ / ۸۲۹۵

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۳۶۶۹۴۴۰

نشانی: تهران، خیابان حافظ، خیابان رشته، پلاک ۱۰

صندوق پستی: ۱۵۸۱۵ / ۱۴۴

تلفن: ۶۱۹۴۲ سامانه پیامک: ۳۰۰۰۵۳۱۹

تلفن مرکز پخش: (پنج خط) ۶۶۴۶۰۹۹۳ فکس: ۶۶۴۶۹۹۵۱

www.sooremehr.ir

نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

فهرست مطالب

۷.....	درآمد سخن
۹.....	سرآغاز سخن
۱۲.....	جغرافیای طبیعی خوسف
۱۵.....	آب و هوا
۱۶.....	رودخانه ها
۱۸.....	جلگه ها و آب زیت ها
۲۱.....	آبادی ها و روستاهای دهستان خوسف «XUSf»
۲۴.....	کشاورزی در خوسف
۲۹.....	فراوده های کشاورزی
۳۳.....	جغرافیای تاریخی خوسف
۳۷.....	خوسف در نوشته ی نویسندگان پیشین
۴۴.....	ریشه یابی تاریخی واژه خوسف
۴۸.....	جغرافیای تاریخی سیاسی، «خوسف»
۵۴.....	«خوسف» و «فرمان روایان قهستان»
۶۴.....	خاندان امیر اردشیر نخعی
۹۷.....	اوضاع اجتماعی خوسف
۱۲۱.....	گزارش زندگی مردم
۱۴۱.....	زبان و فرهنگ و ادب مردم خوسف
۱۴۸.....	بزرگان دانش و خرد «خوسف»
۱۴۹.....	۱- محمد ابن حسام خوسفی
۱۵۲.....	۲- حسامی واعظ
۱۵۳.....	۳- شاکری ماژانی
۱۵۴.....	۴- میر بذله گو
۱۵۴.....	۵- زین الدین خوسفی
۱۵۵.....	۶- امیر سید احمد

- ۱۵۵..... ۷- مولانا محمد شریف شیونی
- ۱۵۶..... ۸- آخوند ملا اسماعیل خیال
- ۱۵۷..... ۹- مجرم خوشفی
- ۱۵۹..... ۱۰- ملا علی اصغر
- ۱۶۰..... ۱۱- مولانا محمد فرشته
- ۱۶۰..... ۱۲- میرزا علی نقی درخشی
- ۱۶۱..... ۱۳- کربلایی یوسف خوشفی
- ۱۶۱..... ۱۱- حاج شیخ غلام حسین «سالک»
- ۱۶۳..... ۱۵- شیخ محمد حسن مجتهد
- ۱۶۳..... ۱۶- شیخ اسماعیل سالک
- ۱۶۵..... ۱۷- ملا عبدالحسین ربانی
- ۱۷۰..... کهن مانده های بدنی خوشفی
- ۱۸۶..... بایستگی یادآوری از بزرگ مردم خوشفی
- ۱۹۹..... بخش پایانی
- ۱۹۹..... آن چه انگیزه ی افزودن پیوست ها است
- ۲۰۰..... یادداشت شماره ی یک
- ۲۱۲..... یادداشت شماره ۳
- ۲۱۴..... یادداشت شماره ۴
- ۲۱۵..... پیوست ها
- ۲۱۵..... پیوست شماره ۱
- ۲۱۶..... پیوست شماره ۲
- ۲۱۷..... پیوست شماره ۳
- ۲۱۹..... پیوست شماره ی ۴
- ۲۲۰..... یادداشت پایانی
- ۲۲۱..... طایفه ی نخعی
- ۲۲۱..... طایفه ی زنگویی
- ۲۲۳..... نمایه ها
- ۲۹۱..... نام کسان و جاها

به نام ایزد توانا

درآمد سخن:

سپیده دمان که پهنه آسمان از سوی خاور به نشانه نزدیک شدن خورشید زندگی بخش، در بزمگاه بلندای سپهر، آراسته و پرتوافشان می‌گردد و گیتی از فروغ مهرآمیز آن، بشکوه و فرازمند می‌شود، و هر آن چه به گاه شب، در اندوه دوری آفتاب ره آموز، سر در گریبان دل افسردگی فرو برده‌اند، اینک، چشم در راه برآمدن خورشید دارند و دل در گرو مهر او بسته، تا با بدن نخستین پرتوهای زرین آن با همی توان، از دل و جان، به سپاس‌گزاری برآورنده هستی و پدیدار کننده این خاستگاه روشنی و مهر بپردازند، از آن رو که آنان، آگاهانه و آرزومند، ارزش این سره هستی و سرچشمه زندگی بخش را در می‌یابند.

بامدادان، که تکاپی زندگی، آغاز می‌گردد و پرتو شکوه مند خورشید، از بلندای ستیغ کوه «رج»^۱ بر گستره «خوسف»^۲ تابان، در نخستین دیدار بازمین، کرانه دراز آهنگ «شاه رود» را با فروغ زندگی بخش خویش می‌نوازد و به آستان آرامگاه فرازمند گوینده بزرگ و نامدار خوسف «محمدبن حسام»^۳ بوسه می‌زند و پرتو نوازش گر خویش را از ایوان خاوری به درون می‌پراکند و سنگ نشسته مرمرین آن را با برآورد در برمی گیرد و آن بوسه گاه نیاز و جلوگاه راز را در گرمای جان بخش خویش، نوازش می‌دهد، از آن که می‌داند: سال‌ها و سده‌هاست که این ستایش گر خورشید و نگاره‌های زیبای دست آفرینش، زبان از گفتار فرو بسته است و سروده‌های شور آفرین او- که به راستی، سرود خورشید است، ناخوانده مانده.^۴ گویی فرزندان دور او، بریده از نیاکان و ناآگاه از شکوه زیبایی‌ها، اینک، سر در بستر خواب تن فرسای بامدادی کشیده‌اند و به هنگام جشن خوراوران دیده بر این زیباترین شوه آفرینش، ندوخته‌اند و از ستایش خورشید، جهان افروز چشم پوشیده‌اند، از آن که تا دیرگاه شب، در بزم نشسته و

۱. ر.ک. رویه‌ی ۱۰۸ و پس از آن

۲. ر.ک. رویه‌ی ۷ و ...

۳. ر.ک. رویه‌ی ۹۳ و پس از آن

۴. نمونه را بشنویید:

رایت سلطان هفت اقلیم گردون می‌رسد
 شاه شیرین روی خور، بر اسب گلگون می‌رسد
 یا مگر زال از کمر باموی زرینون می‌رسد
 یا سر ایرج به درگاه فریدون می‌رسد
 یا کف دست بریده، تیغ بر خون می‌رسد...

۴. بامدادان کز آفتاب، چتر همایون می‌رسد،
 خسرو زنگ از جهان، شیدیز، گویریون جهان
 مهره بازوی سهراب است یا سهراب مهر،
 یا مگر خون سیاوش است اندر تشنه زر
 یا زلیخا با تیرنج اندر پی مه روی مصر

پنبه چینی^۱ داشته اند.

اینک روز برآمده و آفتاب در همه جا هموار شده است، رفت و آمد آغاز گشته، کودکان و نوجوانان به سوی آموزشگاه‌ها روی آورده‌اند، بازاریان در دکان خویش را گشوده‌اند، کشاورزان با بیل بر دوش و خری زیر بار کُود، در پیش، به سوی کشتان می‌روند. گوسفندان از خانه‌ها برآمده‌اند و با شتاب به بیرون روستا رانده می‌شوند تا به دیگر گوسفندان بپیوندند و آمدن خود را به چوپانان دل‌سوز که چشم به راه آنان می‌باشند، با نرم آوای آرزومندان، آگاهی دهند! چه، او با شتاب برای بهره‌گیری از زیبایی‌های کوه و دشت، گام در راه نهاده است تا به هم‌راهی دوستی بی‌آزار خویش، آرام و سخن‌شنو، روزی را در آرامش و بدون پریشیدگی، با آب و هوای پاک و سرسبز اندک نیروبخش خود بگذرانند و اگر شوری در سر و هنری در لب داشته باشد، بانی لبک‌ها، هم‌راز و هم‌سخن شده و در آن، شکوه مهر و دوستی و پاکی راه، با دم گرم خویش، درآرد تا گوسفندان با شنیدن نواي شورانگیز و آرامش بخش آن، گام به گام به خوردن ریشه‌ی گیاهان تنک و بوته خارهای لب‌آزار، بپردازند.

اکنون چندی است که از برآمدن خورشید بامدادی برآمده است و آفتاب در همه جا «پلار»^۲ شده و گرمای آن چون خون پاک مردم روستا، بر رگ زندگی به گردش درآمده است مردمی که هر سو، در تکاپوی زندگی‌اند، گاهی نیز، در درنگ کوتاه، دیده‌بر می‌کنند و چهره پرونده نیروبخش زندگی را می‌نگرند و درود بامدادی او را پاسخ می‌گویند، خدا را سپاس می‌گزارند که این چشمه جوشان گرمابخش پایان‌ناپذیر را پدید آورد تا مهربانانه، دست‌نزدش، سر جان‌داران این خاک‌دان می‌کشد و در درون آن‌ها گرما، در سراها شور و آرزومندی، در دل‌ها خورشید و امید، در دست و پاها، توان، در زمین نیرو و بهره‌دهی، در گیاهان بالندگی و برآوری و در همه سستی شکوه و سرفرازی و زندگی پدید می‌آورد، که خود نشانه بی‌کوچک از بزرگواری‌های بی‌پایان خدای تعالی است که آفرینش را / پیدای نهان و همه‌ی آن‌چه در فراسوی دیدگاه مردم تا دور جاهای هم‌شمار که ما از آن ناگاهیم / به فرّه اومندی خویش، بگسّرد و بهره‌وری از پدیده‌های گیتی و روزی‌های بی‌شمار بر پهنه خاک و فراز آسمان و فرود آب، ویژه مردم کند، تا در برخورداری از آن، با یک دیگر از روی خرد و دادگری رفتار نمایند و سپاس بایسته آن را به درگاه وی بگذارند.^۳

۱. ر. ک. رویه‌ی ۱۳۷ و پس از آن

۲. پهن و گسترده

۳. ابن حسان گوید:

«سبحان صانعی که از آثار صنع اوست، خورشید و ماه و انجم و افلاک را مدار
سبحان مالکی که از آیات ملک اوست تسکین ارض و جنبش املاک برقرار...» (رویه‌ی ۱۴ دیوان)